

(م. ۱۰۹۱ق.)، به کوشش ضیاء الدین، اصفهان، مکتبه الامام امیر المؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۶ق؛ وسائل الشیعه: الحر العاملی (م. ۱۱۰۴ق.)، قم، آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۲ق؛ هداية الامة الى احکام الائمه: الحر العاملی (م. ۱۱۰۴ق.)، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.

حمیدرضا خراسانی



استرآبادی، ابراهیم بن محمد ←

ابراهیم بن محمد استرآبادی

استرآبادی، محمد امین: از

دانشوران نام‌آور امامیه و بزرگان اخباری،

ساکن در حرمین، مدفون در جنة المعلات

(م. ۱۰۳۶ق.)

محمد امین بن محمد شریف استرآبادی از دانشوران نام‌آور امامیه و از بزرگان مکتب اخباریگری است. از تاریخ تولد و زندگینامه وی آگاهی چندان در دست نیست؛ جز آن که به گفته خود، مدتی از جوانی خویش را در شیراز گذرانده و برخی علوم عقلی و کتاب‌های اصولی را در چهار سال نزد شاه تقی الدین محمد نسابه (م. ۱۰۱۹ق.) فراگرفته است.^۱ گویا زمانی دیگر نیز در شیراز اقامت

۱. الفوائد المدنیة، ص ۲۶۵؛ نک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، ص ۲۸۰.

داشته و از آن جا به مکه سفر کرده است.^۲ همچنین وی به نجف رفته و از استادانی چون شیخ حسن بن زین الدین، صاحب معالم (م. ۱۱۱۱ق.) و سید محمد عاملی، صاحب مدارک (م. ۱۰۰۹ق.)، علوم نقلی همچون حدیث و رجال و فقه و اصول را آموخته^۳ و به دریافت اجازه اجتهاد از ایشان توفیق یافته است.^۴ به گفته خود وی، دریافت اجازه او از صاحب مدارک در جوانی و به سال ۱۰۰۷ق. بوده است.^۵

هنگام مهاجرت او به حرمین مشخص نیست. از سال ۱۰۱۵ق. به مدت ۱۰ سال در مکه مکرمه، نزد واپسین استادش میرزا محمد استرآبادی (م. ۱۰۲۸ق.) که پدر همسرش نیز بود، فقه و حدیث و رجال آموخت و به اخذ اجازه روایت از وی توفیق یافت.^۶ او مدتی طولانی نیز در مدینه اقامت گزید و مکتب علمی خود را در این شهر بنیان نهاد.^۷ پس از مجاورت در مدینه منوره، در مکه معظمه سکونت گزید و به سال ۱۰۳۶ق. در مکه

۲. الفوائد المدنیة، ص ۲۷۸، ۵۳۵-۵۳۶؛ نک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، ص ۲۸۰.

۳. الفوائد المدنیة، ص ۵۸-۵۹.

۴. الفوائد المدنیة، ص ۱۳؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۲۹.

۵. الفوائد المدنیة، ص ۵۸-۵۹.

۶. فهرس التراث، ج ۱، ص ۸۴۶؛ الذریعة، ج ۱۱، ص ۲۶.

۷. الفوائد المدنیة، ص ۵۹.

۸. الفوائد المدنیة، ص ۲۸۰.

آقا بزرگ این کتاب را ندیده؛ ولی باور دارد که این اثر نزد مجلسی دوم بوده و از آن در *بحار الانوار* گزارش کرده است.^۷ باتوجه به نام کتاب، احتمال می‌رود که استرآبادی آن را در مکه تألیف کرده باشد.

شرح تہذیب الاحکام^۸، حاشیه بر الکافی^۹، دانشنامه شاهی، حاشیه بر *انموذج العلوم دوانی، المسائل الثلاث الکلامیہ، رسالہ ای در بداء و حاشیہ بر معارج الاصول* محقق حلی، از دیگر آثار او هستند. از میان آثار استرآبادی تنها کتاب *الفوائد المدنیہ و حاشیہ بر الکافی* منتشر شده‌اند.

علت اقامت استرآبادی در حرمین به روشنی دانسته نیست. شاگردی او نزد میرزا محمد استرآبادی که پیشتر احتمالاً به جهت دلخوری از برخی دانشوران نجف به مکه هجرت کرده بود^{۱۰}، در این مورد بی‌اثر نبوده است. اقامت وی در حرمین شریفین همراه تربیت شاگردان نیز بوده است؛ چنان‌که خود علت تألیف کتاب *الفوائد المدنیہ* را درخواست برخی از شاگردانش برای فراگیری دانش اصول فقه برمی‌شمرد.^{۱۱} از شاگردان وی در مکه، زین العابدین بن نورالدین علی

درگذشت^۱ و در گورستان مغلات، کنار قبر حضرت خدیجه علیہا السلام به خاک سپرده شد.^۲ برخی درگذشت وی را به سال ۱۰۳۳ ق. یاد کرده‌اند.^۳ *اعیان الشیعہ* سال وفات وی را ۱۰۲۳ ق. یاد کرده^۴ که گویا تصحیف ۱۰۳۳ باشد.

محمد امین استرآبادی، در علوم گوناگون چون فقه، حدیث، رجال و علوم عقلی در حوزه‌های علمیه ایران و عراق درس آموخت و افزون بر دریافت اجازه اجتهاد از برخی استادان خویش، از بنیان‌گذاران و مروجان اصلی مکتب اخباریگری است. بیشتر آثار وی در زمینه فقه و حدیث تألیف شده‌اند و مهم‌ترین اثر او کتاب *الفوائد المدنیة فی الرد علی من قال بالاجتهاد والتقلید* است. این کتاب ردیه‌ای بر شیوة اصولیان است که تألیف آن به سال ۱۰۳۱ ق. در مکه مکرّمه به انجام رسیده است.^۵

از دیگر آثار وی، *الفوائد المکیہ* شرحی ناتمام بر *استبصار* شیخ طوسی است که مقدمه‌ای در دانش حدیث و درایه دارد.^۶ شیخ

۱. امل الأمل، ج ۲، ص ۲۴۶؛ الذریعہ، ج ۵، ص ۲۱۷.

۲. امل الأمل، ج ۱، ص ۹۲؛ ج ۹، ص ۴۱۰.

۳. فہرس التراث، ج ۱، ص ۸۴۶؛ *روضات الجنات*، ج ۱، ص ۱۴۷.

۴. *اعیان الشیعہ*، ج ۹، ص ۱۳۷.

۵. *الفوائد المدنیہ*، ص ۵۴۴.

۶. *معجم رجال الحدیث*، ج ۱۵، ص ۲۱۸-۲۱۹؛ *رسائل فی درایة*

الحدیث، ج ۱، ص ۷۳.

۷. الذریعہ، ج ۱۶، ص ۳۵۹.

۸. امل الأمل، ج ۱، ص ۱۳۹؛ *روضات الجنات*، ج ۱، ص ۱۴۷.

۹. امل الأمل، ج ۱، ص ۱۳۹؛ *روضات الجنات*، ج ۱، ص ۱۴۷.

۱۰. *طبقات اعلام الشیعہ*، ج ۵، ص ۴۹۷.

۱۱. *الفوائد المدنیہ*، ص ۲۹.

کاشانی (م. ۱۰۴۰ ق.)^۱ و حسین ظهیری عاملی هستند و رساله فی السؤال عن بعض المسائل المعضلة من الاصلية والفرعية حاصل مباحثات ظهیری و استادش استرآبادی است.^۲ ملا محسن فیض کاشانی نیز مدتی در مکه از استرآبادی دانش آموخته است.^۳ محمد مؤمن استرآبادی، داماد محمد امین استرآبادی، نیز مجاور مکه و به سال ۱۰۸۸ ق. به جرم تشیع در همان جا به شهادت رسیده است.^۴ همچنین نورالدین علی بن علی بن حسین عاملی (م. ۱۰۶۸ ق.)، نویسنده الشواهد المکیة فی مداحض الخیالات المدنیة در رد کتاب الفوائد المدنیة استرآبادی، بیش از ۲۰ سال مجاور مکه مکرمه بوده و گویا این کتاب را نیز آنجا تألیف کرده است.^۵ این نمونه‌ها از حضور اصولیان و اخباریان در حرمین و رونق علمی حوزه شیعی در سده یازدهم ق. در آن سرزمین حکایت دارد.

استرآبادی احیاگر اندیشه اخباریگری در سده یازدهم ق. به شمار می‌رود. وی به عللی از جمله تأثیرپذیری از افکار استادش میرزا

محمد استرآبادی، گرایش به اخبار را بار دیگر و در قالبی نو مطرح کرد^۶ و بر اصولی‌گری که گرایش غالب در فقه امامی بود، به سختی تاخت. او را پایه‌گذار مکتب اخباریگری و «اخباری صلب» خوانده‌اند.^۷

وی اندیشه خود را در اثر برجسته‌اش الفوائد المدنیة تدوین کرده که مهم‌ترین منبع اخباریان به شمار می‌آید. اخباریان اجتهاد را حرام دانسته، باور دارند که روش دانشوران پیشین اجتهادی نبوده است و با انکار حجیت اجماع و عقل، سنت را تنها دلیل معتبر شرعی می‌دانند.^۸ آنان تمسک به ظاهر کتاب را تنها در صورت وجود تفسیری از معصوم مجاز می‌شمارند. تحصیل احکام از طریق ظن را روا نمی‌دانند و جز علم را حجت نمی‌شمرند. ایشان تقسیم‌بندی چهارگانه حدیث به صحیح، موثق، حسن و ضعیف را رد می‌کنند و حدیث را یا صحیح و یا ضعیف می‌دانند. نیز همه روایات کتاب‌های چهارگانه را صحیح و قطعی الصدور و همه مردم را مقلد معصوم می‌شمارند و تقلید از غیر معصوم را مجاز نمی‌دانند.^۹

استرآبادی پس از تألیف کتاب خود، آن را به نجف اشرف و دیگر حوزه‌های علمی

۱. طبقات اعلام الشیعة، ج ۵، ص ۲۳۸؛ الذریعة، ج ۲۱، ص ۳۶۲-۳۶۳.

۲. طبقات اعلام الشیعة، ج ۵، ص ۱۷۴.

۳. الحق المبین، ص ۱۲.

۴. طبقات اعلام الشیعة، ج ۵، ص ۵۹۲؛ الذریعة، ج ۱، ص ۹۴-۹۵؛ خاتمة المستدرک، ج ۲، ص ۶۹.

۵. طبقات اعلام الشیعة، ج ۵، ص ۳۸۶-۳۸۷.

۶. دانشنامه شاهی، ص ۸؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۳۰.

۷. لؤلؤة البحرین، ص ۱۱۷.

۸. نک: حصر الاجتهاد، ص ۴۶.

۹. روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۳۷.

منکر اجتهاد بود^۷، شیخ حرّ عاملی (م. ۱۱۰۴ق.) که در خاتمه کتاب *وسائل الشیعه*، با اشاره به اخباری بودن خود، بر گرایش اخباریگرانه استدلال کرده است.^۸ مجلسی اول و دوم به اخباریان تمایل دارند.^۹ در این میان، ملا محسن فیض کاشانی (م. ۱۰۹۰ق.) و یوسف بن احمد بحرانی (م. ۱۱۸۶ق.) دارای روشی میانه تر هستند.^{۱۰}

گروهی بر آنند که استرآبادی با ترویج اندیشه اخباریگری، عامل اختلاف میان فقیهان شیعه شد. از جمله انتقادها بر وی آن است که گاه از گستره مباحث علمی بیرون شده و به طعن و اسائه ادب به اصولیان و پیروان روش اجتهادی پرداخته^{۱۱} و پایه گذار دشمنی میان دانشمندان شیعه شده است.^{۱۲}

◀ منابع

اعیان الشیعه: سید محسن الامین (م. ۱۳۷۱ق.)، به کوشش حسن الامین، بیروت، دار التعارف؛ امل الآمل: الحرّ عاملی (م. ۱۱۰۴ق.)، به کوشش الحسینی، قم، دار الکتب الاسلامی، ۱۳۶۲ق؛

۷. روضات الجنات، ج ۳، ص ۲۷۰.
۸. وسائل الشیعه، ج ۳۰، ص ۲۶۹، ۲۸۰.
۹. الفوائد المدنیه، ص ۶، «مقدمه»؛ نک: مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ص ۵۹-۶۱.
۱۰. مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ص ۵۹-۶۰.
۱۱. الفوائد المدنیه، ص ۲۸؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۳۷؛ قصص العلماء، ص ۳۲۱.
۱۲. اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۳۷؛ فهرس التراث، ج ۱، ص ۸۴۶.

فرستاد.^۱ به این ترتیب، از دهه چهارم سده یازدهم ق. گرایش اخباری به نجف و دیگر مراکز علمی نفوذ کرد و به زودی بسیاری از فقیهان از آن پیروی کردند.^۲ این مکتب در نیمه همین سده در ایران نیز هوادارانی یافت^۳ و از نخستین دهه‌های سده دوازدهم ق. بر همه مراکز علمی شیعه در ایران و عراق چیره گشت و چند دهه فقه شیعی را در تصرف انحصاری خود گرفت. اما در نیمه دوم این سده، به دست وحید بهبهانی (م. ۱۲۰۶ق.) و شیخ مرتضی انصاری (م. ۱۲۸۱ق.) در برابر گرایش اصولی شکست خورد و از میدان بیرون رفت.

زین الدین بحرانی (م. ۱۰۶۴ق.) این گرایش را از ایران به بحرین برد.^۴ این گرایش در سده دوازدهم ق. در بحرین تمرکز یافت و پس از زوال در ایران و عراق، همچنان در آن منطقه باقی ماند.^۵

◀ مکتب استرآبادی: مکتب استرآبادی

بر بعضی از دانشوران برجسته اثر نهاد؛ از جمله محمد تقی مجلسی (م. ۱۰۷۰ق.) که به صراحت آموزه‌های او را تأیید کرد،^۶ ملا خلیل بن غازی قزوینی (م. ۱۰۸۹ق.) که

۱. الفوائد المدنیه، ص ۶، «مقدمه»؛ اللوامع، ج ۱، ص ۴.
۲. اللوامع، ج ۱، ص ۴۷؛ مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ص ۵۹-۶۰.
۳. مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ص ۵۹-۶۰.
۴. قصص العلماء، ص ۲۷۷.
۵. نک: مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ص ۵۹-۶۱.
۶. اللوامع، ج ۱، ص ۴۷.

استطاعت: توانایی خاص برای ادای مناسک حج، از شرایط وجوب حج

استطاعت از ریشه «ط - و - ع» و در لغت به معنای توانایی، قدرت و تمکن^۱ و به تعبیر دقیق تر، فراهم بودن زمینه‌های موجب توانایی انسان برای انجام دادن کاری است.^۲ بر این اساس، گفته‌اند: استطاعت اخص از قدرت است؛ زیرا هر مستطیع قادر است، ولی هر قادری مستطیع نیست.^۳ در اصطلاح فقهی، استطاعت به معنای توانایی انجام دادن واجبات یا تکالیف^۴ به کار رفته که گاه از آن به استطاعت عقلی^۵ یا عادی^۶ یا عرفی^۷ تعبیر می‌شود و شرط انجام دادن تکالیف است.^۸ مقصود از استطاعت در باب حج، مفهومی خاص تر یعنی توانایی حج گزاردن بر پایه ضوابط و احکام شرعی مانند داشتن توشه و وسیله سفر است^۹ که در اصطلاح فقیهان،

حصر الاجتهاد: آقا بزرگ تهرانی (م. ۱۳۸۹ق.)، به کوشش الانصاری، قم، خیام، ۱۴۰۱ق؛ الحق المبین: الفیض الکاظمی (م. ۱۰۹۱ق.)، به کوشش الحسینی، سازمان چاپ دانشگاه؛ خاتمة المستدرک، النوری (م. ۱۳۲۰ق.)، قم، آل البيت (ع)، ۱۴۱۵ق؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی: زیر نظر بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۲ش؛ دانشنامه شاهی: محمد امین استرآبادی (م. ۱۰۳۶ق.)، مجموعه نسخ خطی کتابخانه مجلس، ش ۱۰۶۳۳؛ الذریعة الی تصانیف الشیعة: آقا بزرگ تهرانی (م. ۱۳۸۹ق.)، بیروت، دار الاضواء، ۴۰۳ق؛ رسائل فی درایة الحدیث: ابوالفضل حافظیان البابی، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۴ق؛ روضات الجنات: میرزا محمد باقر موسوی خوانساری، بیروت، دار الاسلامیه؛ طبقات اعلام الشیعة: آقا بزرگ تهرانی (م. ۱۳۸۹ق.)، قم، اسماعیلیان؛ الفوائد المدنیة: محمد امین استرآبادی (م. ۱۰۳۶ق.)، به کوشش رحمتی، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۲۴ق؛ فهرس التراث: محمد حسین حسینی جلالی، قم، دلیل ما؛ قصص العلماء: میرزا محمد تنکابنی، انتشارات علمیه اسلامیة؛ لوامع صاحبقرانی: محمد تقی مجلسی (م. ۱۰۷۰ق.)، اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق؛ لؤلؤة البحرین: یوسف البحرانی (م. ۱۱۸۶ق.)، به کوشش بحر العلوم، نجف، دار النعمان، ۱۳۴۵ق؛ معجم رجال الحدیث: الخوئی (م. ۱۴۱۳ق.)، بیروت، ۱۴۰۹ق؛ مقدمه‌ای بر فقه شیعه: حسین مدرس طباطبایی، ترجمه: محمد آصف، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ش؛ وسائل الشیعة: الحر العاملی (م. ۱۱۰۴ق.)، قم، آل البيت (ع)، ۱۴۱۲ق.

اباذر جعفری



۱. لسان العرب، ج ۸، ص ۲۴۲؛ تاج العروس، ج ۱۱، ص ۲۲۹، «طوع»؛ لغت‌نامه، ج ۲، ص ۲۱۵۴، «استطاعة».
۲. مفردات، ص ۵۳۰؛ تاج العروس، ج ۱۱، ص ۳۲۹، «طوع».
۳. معجم الفروق اللغویة، ص ۴۷؛ ریاض السالکین، ج ۶، ص ۲۳۶.
۴. معجم لغة الفقهاء، ص ۶۲؛ فرهنگ فقه، ج ۱، ص ۴۲۸.
۵. نک: کتاب الحج، خوئی، ج ۲، ص ۸۱؛ فرهنگ فقه، ج ۱، ص ۴۲۸.
۶. الدروس، ج ۱، ص ۳۰۹؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۲۹.
۷. کشف الغطاء، ج ۲، ص ۴۴۰.
۸. نیل الاوطار، ج ۲، ص ۲۳۱؛ کتاب الخمس، ص ۲۳۷.
۹. نک: مواهب الجلیل، ج ۳۰، ص ۴۵۷؛ الحدائق، ج ۱۴، ص ۱۸۶؛ حاشیة الدسوقی، ج ۲، ص ۶.